



هلمند، اکتوبر ۲۰۲۲

عبدالقیوم میرزاده

زبان دری درازمنه تاریخ

تاریخ جامعه انسانی بما بوضاحت نشان میدهد که فرهنگها و آداب در سیر انکشاف خویش پیوسته از یکدیگر متأثر اند و زبان در این میان وسیله روابط بین انسانها بوده که گویندگان یک زبان بر علاوه افهام و تفهیم در رابطه ها بوسیله زبان خویش آگاهی، تفکرات، احساسات، تجارب عملی و اتفاقات ماحول خویش را ذخیره میکنند.

زبان شناسان زبانهای جامعه انسانی را در سه دسته بزرگ دسته بندی کرده اند که عبارت اند از: خانواده زبانهای سامی Semitic Languages، خانواده زبانهای التایی Altaic Languages و خانواده زبانهای هندواروپایی Indo-European Languages.

زبانهای خانواده سامی که یکی از کهنترین زبانهای جهان شمرده میشود بیشترین مردمان ساکن در حوزه شرق میانه، جنوب سوریه و فلسطین امروزی تا شمال افریقا به آن در انواع زبانهای آرامی، عبری، اکادی، بابلی، عربی، سریانی، آشوری و قبطی سخن میگفته اند و آثار و کتیبه هایی هم از آنها بجا مانده است.

خانواده زبانهای التایی بیشتر شامل زبانهای حوزه آسیای مرکزی و اناتولیا (ترکیه امروزی) مانند زبان ایغوری، قرغزی، ازبکی، ترکمنی، مغولی، تاتاری، یاکندی، جغتایی، تونگوزی و ترکی میباشد که تأثیرات زبانهای جاپانی و کوریایی نیز در آنها مشهود است.

در میان خانواده های زبانی جهان، خانواده زبانهای هندواروپایی گسترده ترین، وسیع البنیاد ترین و بزرگترین خانواده زبانی که قاره آسیا و اروپا را درمینوردد، و شامل ۴۴۵ زبان زنده است، میباشد. این خانواده زبانی در اثر مهاجرت های کتلی مردم از سایبریا، اروپای غربی تا بحر هند گسترش یافته است، که شرق شناسان و زبان شناسان جهان زبان دری یا اری که کتیبه رباتک آنرا «آریئو» مینامد از کهن ترین زبان این خانواده زبانی معرفی میدارد، میشناسند.

قبل بر آنکه در باره نام زبان دری و اینکه عده به غلط عمدی آنرا فارسی مینامند و عده قریب اکثریت مردم افغانستان در تحت تبلیغات سیطره جویانه ایرانیان امروزی آنرا فارسی میگویند، توضیح دهم میخوام برویت اسناد معتبر تاریخی تصریح کنم که سلسله پهلوی و خاصاً رضاشاه پهلوی در تبنای و تحت هدایات استعمار گران اروپایی خاصاً مشاورین انگلیسی بمنظور تحقق سیاست های استیلا گرانه بر منطقه نام کشور پارس یا به قول اعراب فارس را در سال ۱۹۳۵ ایران گذاشتند. در حالیکه دانشمندان حوزه های انسانشناسی و تاریخ همه متفق القول به این باور اند که ایران تاریخی یا آریانی باستان که در شاهنامه فردوسی و سایر آثار فرهنگی تاریخی از آن یادآوری گردیده است، خطه بوده که امروز بنام افغانستان یاد میگردد، و در همان آثار به کرات نام پارس یا فارس منحیث یک کشور غیر از ایران یاد آوری گردیده است.

حلقه از ناسیونالیست های پارس یا بقول اعراب فارس، مشاورین دربار سلطنت رضا شاه مانند سعید نفیسی، محمدعلی فروغی و سیدحسن تقی زاده در دوران سلطنت اول رضا شاه در تحت اراده مستقیم کشور انگلیس پیشنهاد تغییر نام پارس را که تا این زمان بنامهای پرشیا، پرژن، پرسیا و فارس در

جهان مشهور بود، به ایران مطرح کردند و رضا شاه هم بدون تأمل روی این مسئله بتاریخ شش جدی سال ۱۳۱۳ مطابق ۲۷ دسمبر ۱۹۳۵ تغییر نام دولت پارس را به ایران طی فرمانی رسمیت بخشید.

با آنکه از یکطرف در میان دانشمندان جهان بار معنایی ایران حکایت گر جغرافیای بزرگ که قسمت اعظم آن شامل افغانستان تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرغزستان، بلوچستان بزرگ بوده و پارس آنروز گوشه کوچکی از آنرا تشکیل میداد، بود. از طرف دیگر این زمان رضا شاه هم از لحاظ جغرافیه و هم از لحاظ مردم شناسی به هیچوجه صلاحیت پذیرایی نام آریا، ایران و آریانا را نداشت، اما از همان تاریخ بعد به مشوره همین حلقه ناسیونالیست که سردهشته شان سعید نفیسی از مشاورین رضا شاه و از اقتدار فراوان در حاکمیت، ادارات علوم و فرهنگ و دربار برخوردار بود با تند رویی زایدالوصف تمام دست آوردها تمدن، فرهنگ، ادب، زبان و آبدات تاریخی خطه آریانا را بنام خود تسجیل کردند و درسازمان ها و مراجع علمی بین المللی مانند یونسکو و سازمانهای علمی و تحقیقاتی و انجمن بین المللی تاریخ سعی بلیغ مبذول داشتند تا همه داشته های فرهنگی منطقه و خاصاً افغانستان را بنام خود ثبت کنند. حالآنکه با دغیسی ایرانی، ابو شعیب هروی ایرانی، بسام ایرانی، فیروز مشرقی ایرانی، ابو شکور بلخی ایرانی، خواجه عبدالله انصاری ایرانی، رابعه بلخی ایرانی، رودکی سمرقندی ایرانی، شهید بلخی ایرانی، معروفی بلخی ایرانی، منجیک ترمزی ایرانی، ابو سعید ابوالخیر بلخی ایرانی، دقیقی بلخی ایرانی، خیام ایرانی، عنصری بلخی ایرانی، فرخی سیستانی ایرانی، فردوسی ایرانی، ناصر خسرو بلخی ایرانی، انوری ابیوردی ایرانی، مسعود سعد سلمان ایرانی، نظامی گنجوی ایرانی، مولوی ایرانی، امیر خسرو بلخی ایرانی، ابن سینای بلخی ایرانی، ابونصر فارابی ایرانی، محمد عوفی ایرانی، بیهقی ایرانی، ابوریحان ایرانی، ابو سعید گردیزی ایرانی و هزاران تن از علما، دانشمندان و داشته های تاریخی سرزمین ما را بنام خود ثبت و روز تا روز دعوی بیشتر و بیشتر بر دست آورد های مدنیت های ما و داشته های تاریخی سرزمین ما دارند. آنچه سوال بزرگی در ذهن ما خطور میکند این است که چرا دولت مردان افغانستان، دانشمندان و مؤرخین ما در قبال همچو مسایل سرنوشت ساز، مدنیت، فرهنگ و ادب کشور ما سکوت اختیار کرده و در برابر نیات خصمانه ایران و ایرانیان و حساسیت های ایجاد شده مبنی بر جعل تاریخ و فرهنگ منطقه صدا بلند نمی کنند؟ در حالیکه تا هنوز هم در بسیاری از اسناد بین المللی و موزیم های جهان و نوشته های شرق شناسان جهان و دانشمندان حوزه های انسان شناسی و تاریخ کلمه ایران، آریا و آریانا را بر مدنیت های حوزه افغانستان بلوچستان و ترکستان بکار میبرند.

درباره نام تاریخی ایران، آریا و آریانا را وتعویش ماجراجویانه و سلطه گرایانه نام پارس را به ایران بخاطری توضیح دادم تا مرور کنندگان این سطور بدانند که منظور فردوسی و سایر شاعران و دانشمندان گذشته کشور ما از ایران و آریانا و آریا همانا افغانستان با کمی اضافات بوده نه پارس یا فارس زیرا همین دانشمندان در آثار شان به کرات نام فارس یا پارس را منحیت خطه جداگانه از افغانستان (ایران) ذکر کرده اند.

هم در اوستا و هم در شاهنامه نام ایران و آریا دلالت بر پهنه جغرافیایی شامل نیمه کاملاً شرقی ایران امروزی، تمام افغانستان، غرب پاکستان امروزی و جنوب آسیای میانه داشته است. در شاهنامه فردوسی هم همان سرزمین ها ایران نامیده شده اند که استرابون تاریخ دان یونانی و اراتوستن جغرافیه دان، ستاره شناس و شاعریونانی و این سرزمین ها را آریا و آریانا نامیده اند و مراد شان از پهنه جغرافیایی که در بالا از آن ذکر کردم بوده است.

دردراز منه انکشاف زبان دری زمان حاکمیت و امپراطوری پارت ها زبان ما پارتی نام گرفته است. غرض توضیح نام پارتی کمی به گذشته برمیگردیم.

پارته‌ها، سکایی‌ها، اشکانیان یا پارتیان باختری که از اقوام آریایی بودند بوسیله بنیانگذار این سلسله ارشک(اشک) که اشک آباد و یا عشق آباد پایتخت ترکمنستان بنامش نامگذاری شده است و برادرش تیرداد در ۲۵۰ قبل از میلاد از نواحی باختر یا بلخ امروزی تا نواحی هرات، سیستان و نواحی شهر نسا یا عشق آباد(اشک آباد) در برابر تسلط یونانیان باختری تحت فرمانروایی دیودوتس قد علم کرده و آنها را شکست داده و امپراطوری بزرگ اشکانی یا پارتیان باختری را بنیان گذاشتند و مدت پنجمین سال بر نواحی باختر آریانا و پارس حاکمیت داشتند که زبان این سکایی‌ها، اشکانیان یا پارت‌ها را پارتی مینامیدند و همه دانشمندان تاریخ به شمول مؤرخین ایران امروزی همه تأیید میکنند که اوستا در نیمه دوم عصر پارتیان بزبان پارتی نوشته شده است که هیچگونه تعلیقیت به پارس یا معرب آن فارس نداشته و ندارد. به قول میخائیل میخائیلوف دیاکونوف (۱۹۱۴ - ۱۹۹۹) شرق شناس شهیر روسی همه اسناد و مدارکی که از ساحات باختر و نیسا منحصراً اولین مرکز امپراطوری اشکانیان باقیمانده میرساند که زبان پارتی زبان مسلط اشکانیان یا پارت‌ها بوده است. اسناد تاریخی بما میرساند که پارت‌ها یا اشکانیان به گرد آوری اوستا که بزبان پارتی بود پرداختند و این زبان از در سراسر قلمرو حکمروایی پارت‌ها از باختر سوریه و شام زبان عامه گردیده بود. مؤرخین و تذکره نگاران عرب و قسماً عده از اروپایان خاصاً جرمن‌ها و فرانسوی‌ها این نام زبان پارتی را پارسی تلفظ میکردند. ایرانیان امروز با سوء استفاده از مشابهت لفظی پارتی (پارسی) با پارس یا فارس خودشان به جعل تاریخ و فرهنگ پرداخته اند.

این زبان پارتی همان زبان اری (اریئو) است که کنیشکا فرمان میدهد تا رعیتش در مصاحبات، مراودات مردم، عبادات و اداره از آن استفاده کنند. که کتیبه‌های سرخ کوتل، رباطک، اسناد باختری و کتیبه ایرتم هم اکنون در دسترس اهل تحقیق قرار دارد همه بازگواند که زبان اری باختری (اریئو) یا دری امروز طی هزاران سال یا حداقل از زمان پارت‌ها ۳۰۰ قبل از میلاد و کوشانیان سده اول میلادی زبان مسلط آریانا یا محدوده جغرافیایی که اکنون بنام افغانستان مسمی است بوده و در کشاکش دهر، تهاجمات متعدد جهانگشایان هیچگاه از رونق نیافتیده است و امروز بنام زبان دری بما میراث مانده است.

کتیبه سرخ کوتل در نتیجه کاوش‌های باستانشناسان در سال ۱۹۵۷ از منطقه سرخ کوتل بغلان در قالب سنگ نوشته چهارضلعی با گستره یک متر بارسم خط یونانی بمثابة با ارزش ترین یادگار عصر کوشانیان بدست آمد که برای محققین و زبان شناسان از اهمیت بسیار فراوان برخوردار گردید و جعلیات آنعه زبانشناسان ایرانی که نام ایران و زبان دری را در قلمرو جغرافیایی شان جعل کرده و خود را وارث مدنیت‌های آریانا وانمود میکردند برملا ساخت. شرق شناسان و زبان شناسان جهان همه متفقاً با دیدن این سنگ نوشته که بزبان اری (اریئو) یا دری امروز و رسم خط یونانی نوشته شده است طی مقالات مبسوطی خاستگاه زبان دری را آریانا یا محدوده جغرافیایی افغانستان امروزی تثبیت کرده اند. ترجمه این کتیبه را که با رسم الخط آمیخته یونانی - باختری نوشته شده است، پوهاند عبدالحی حبیبی در رساله خویش زیر عنوان «زبان دوهزارساله افغانستان یا مادر زبان دری (تحلیل کتیبه سرخ کوتل بغلان)» منتشره انجمن تاریخ افغانستان، چاپ مطبوعه دولتی کابل سال ۱۳۴۲ هجری شمسی ترجمه این سنگ نوشته را چنین آورده است:

« این است مادر کانشکای بهره ور : بغلان . که (آنرا شاه بزرگ کانشکای نامور کرد (ساخت) زودی شد و فوراً (این) مادر تمام کرده شد . تا آنکه (بالاخره ازین) معبد آب نیست شد . (و) چنین (این) مادر بی آب شد (خشک) ایستاد (شد) و (چون) رب النوع نیکوی مقدس آتش معطل ماند . پس خدای پرستان نوشاد تباه شدند (رفتند) . چون جویهای آب ایستادند (خشک شدند پس) آب اندک شد و مادر پدرود گشت . تا که نوکونزوک منارنگ فرا خدای (مقرر از طرف

شهنشاه) فریستار آب شاه فغفور (شاه خداوند زاده) لویک بوسر(ابن) شسزو گرگ ارواشاد (شاد روان) که همواره نامور باد . با اراده مهیا (قوی) به سی و یکم سال سلطنت نیشان ماه به بغلان آمد و این مادر را پرورید . تا که یک چاه کند . و از آن آب بر آورد و آن را به تهداب سنگی قایم کرد . چنین آب مادر پوره شد و آب نه کاهیده و چون ربالنوع نیکوی مقدس آتش وجود داشته باشد پس خدای پرستان نوشاد تباه نخواهند شد . (نخواهند رفت) و مادر پدرود نخواهد شد . (پس چون) آن چاه خام کوب را خشت ریز کرد . همه مادر نیک پرورده شد . و یک چاه و صحن بزرگ کرد (ساخت) . منم بورزومهر . منم کوزکاشکی پور . منم رییس گانسیگیسم (؟) . نوکونزیک کنارنگ ماریک . به فرمان خدای و (به فرمان) ایمن نوبخت . منم مهره من . منم بورزومهر پور مهره من در این سنگ نوشته زبان بکاررفته در آن بنام « زبان آریای aryio یاد شده است.»

همچنان کتیبه رباتک را باستانشناسان از تپه کافر قلعه در نزدیکی های شهر ایبک ولایت سمنگان کشف کردند. این کتیبه در قطعه سنگی به عرض ۹۰ سانتی متر، ارتفاع شصت سانتی متر، به ضخامت چهل سانتی متر در آن بیست و سه سطر و ۱۶۰ کلمه نوشته بزبان اری (اریئو) یا دری امروز با رسم الخط یونانی فرمان کنیشکای بزرگ شهنشای کوشانی را در قبال ساختن معبد و پیکره های ایزدان و چگونگی پرستش را در این معابد بیان میدارد، نوشته شده و در آستانه معبد گذاشته شده بود.

چنانچه در قسمتی از این سنگ نوشته کلمات زبان دری با رسم الخط یونانی چنین نوشته شده است: «آب فرستیار آب (مامورآبیاری)، شا (شاه)، سات (چاه)، نامورگ (نامور)، مزوکرد (تمام کرد)، خوتی (خدای)، کند (ما ضی مطلق اسم فعل کننده)، نوسال (نوشاد)، فرومان (فرمان)، بگ شاه (شاه بزرگ)، بگ بوهر (فغفور، بگ پور، برادر بزرگ، شهزاده)»

کشف این سنگ نوشته در تاریخ ادبیات و زبانشناسی کشور ما افغانستان و رد ادعا و جعل کاری های فارسیان را در مبنی بر اینکه زبان دری یکی از لهجه های زبان فارسی یا پارسی که بوسیله ساسانیان ایجاد گردیده، نقش تعیین کننده را ایفا کرد. چنانچه پوهاند عبدالحی حبیبی بعد از مطالعه این کتیبه نگاشت: «حالا مابه باور کامل میتوان گفت که فرضیه های اینکه زبان دری یا فارسی را که ایرانیان معمول ساخته اند از زبان پهلوی ساسانی بمیان آمده است از ریشه نادرست و باطل میگردد. زیرا حالا روشن گردید که تا بیشتر از دو هزار سال پیشتر از امروز یعنی حدود چهار صد تا پنجم صد سال قبل از ساسانیان در باختر به زبانی گفته و نوشته میشده که مدت صد ها سال مانع نفوذ فرهنگ، زبان و سنت هخامنشیان در این دیار بوده است.»

همچنان در سال ۱۹۹۶ میلادی کتیبه دیگری از منطقه تنگی سفیدک سی کیلو متری غرب مرکز یکاولنگ بدست آمد که بعد ها بنام کتیبه یکاولنگ مشهور گردید. بنابر یادداشت های ویلیام سیمز این کتیبه در سال ۴۹۲ کوشانی یعنی سال ۶۲۹ میلادی نوشته شده است که متن آن از ۱۳ جمله متشکل بوده و چنین نگارش یافته است: «در این سال پادشاه گزن (غزن) الخیس پسر خراس ، این استوپه را همچون یک آبدۀ مذهبی در دشت «زمگان» (راغ زمگان) برپا داشت در آن زمان پادشاهی ترک و عرب (تاجیک) بود پیشکشهای شایسته من مورد قبول افتاد نام این استوپه (زینا لاکا) است.» در سفرنامه هیون تسینگ زایر چینی هم آمده است که در سال ۶۳۰ م در بامیان بوده آنجا را دارای پادشاه مستقل میداند و از مغاره هایی که راهبان بودایی در آنجا به یسر میرده اند ، یاد میکند .

بر علاوه سنگ نوشته های سرخ کوتل، رباتک و یکاولنگ اسناد باختری که مجموعه از ۱۵۰ سند تاریخی است هم بزبان اری (اریئو) باختری یا دری نوشته شده که هم اکنون همه این اسناد در موزیم لندن نگهداری میشوند.

نیکولاس ویلیامز سیمز Nicholas Sims-Williams استاد شرق شناسی در پوهنتون SOAS لندن در کتاب دو جلدی خویش که همه این یکصد و پنجاه سند تاریخی باختری را در آن گنجانیده است چنین مینگارد: «زبان بلخی از زبانهای میانه شرقی، چندین قرن زبان ساکنان مناطق شمالی افغانستان بوده و به رغم تسلط اسکندر مقدونی و جانشینان او طی دو قرن بر این سرزمین هیچگاه از رونق این زبان کاسته نشده است.» همچنان موصوف در موزیم خاور باستان در ایکه بوکوروی توکیوی جاپان، زیر عنوان "اسناد باختری از افغانستان باستان" بیانیه تاریخی ایراد کرد. که بر بسیاری از پرسشها پاسخ داده و جایگاه زبان اری را که او همنوا با هنینگ، باختری میخواند برجسته ساخت.

رقیه بهزادی زبان شناس ایرانی هم مینویسد که در دوره یونان باختری یونانیان در باختر اقلیتی بیش نبودند بلکه اکثریت مردم اصلاً آریایی بودند و به زبان آریایی (اری) سخن میگفتند.

قبل از کشف این سنگ نوشته ها از عصر کوشانیان و اسناد باختری دانشمندان حوزه انسان شناسی و زبان، زبان قدیمی این خطه باستانی بنام افغانستان را گاهی بنام زبان کوشانی گاهی هم زبان بلخی می نگاشتند و در سفر نامه هیوان تسانگ چینی (۶۰۲ - ۶۶۴ میلادی) بنام زبان تخاری نیز گزارش شده و والتر هنینگ شرق شناس شهیر آلمانی - انگلیسی بنام زبان باختری آنرا ثبت کرده بود. اما کشف این کتیبه ها و اسناد باختری نام اصلی و دقیق این خطه را روشن ساخته و همه زبان شناسان آنرا بنام زبان اری یا اریئو که بمرور زمان با اضافه (د) - اری که مخفف آن دری میباشد. منحیث زبان مردم، زبان رسمی و زبان دولرداری کوشانیان تثبیت کرده و معلوم کرد که کنیشکا و دیوان اش به همین زبان اداره، فرامین و مکاتیب خویش را مینوشته و سکه هایش نیز به همین زبان مهور بودند. و قبل برآن در زمان امپراطوری پارت ها یا اشکانیان این زبان را پارتی میگفتند و ایرانیان امروزی با سوء استفاده از حاکمیت پنجد ساله پارت ها برپارس نام این زبان را جعل کرده و پارسی و فارسی مینامند.

اکنون بر علاوه سایر زبان شناسان جهان ویلیام سیمز با تأکید عقیده دارد که مادر زبانهای هند و اروپایی خاصاً زبان دری همانا زبان عهد کوشانیان زبان باختری قدیم اری بوده که در این زبان تأثیرات زبانهای سغدی، پامیری و سانسکریت در آن هویدا است، و همین تأثیرات را در زبان پشتوی امروزی هم دیده میتوانیم. چنانچه در زبان پارتی یا اری (زا) معنی پسر را دارد و در زبان پشتو (زوی) همین افاده را میدهد، (گر) در پارتی معنی کوه را دارد و (غر) در زبان پشتو عین افاده را میرساند یا کلمه خُمکه (پشتو)، زمین (دری)، زمک (اری) عین مفهوم را میرساند.

لازم به تذکر است که با حملات پی در پی اعراب، حملات چنگیز، امپراطوری عثمانیه، امپراطوری روسیه تزاری و دیگران بر پارس، پاری ها بسیاری از سر زمین ها و متصرفات خویش را که در زمان اقتدار ساسانیان تحت تسلط داشتند، از پیکرش جدا گردید. همچنان با تسلط اعراب در فارس زبان فارس را که در آنزمان بقول زبان شناسان ایرانی امروز زبان پهلوی ساسانی نامداشت و بیشتر مآخوذ بود از زبان آرامی و قسماً پارتی البته با رسم الخط آرامی که شعبه از زبانهای سامی میباشد، کاملاً منسوخ اعلام گردید.

در همین اوضاع و احوال چنانکه قبلاً متذکر شدم ناسیونالیست های پارسی در تحت جو ناسیونالیستی آنزمان و افکار سیطره جویانه نام سرزمین باقیمانده شان را که همان پارس، پرشیا، پرژن یا فارس بود ایران مآخوذ از آریا یا آریانا گذاشته و زبان دری را که در کشاکش سیر تاریخ همچنان با قامت

رسان زبان مسلط مردمان خطه بزرگی که از باختر تا شام بود جعل کارانه نامش را زبان فارسی گذاشتند و زبان مسلط خویش اعلام داشتند. با صرف میلیارد ها دالر عواید نفتی به همکاری مشاورین انگلیسی که تفرقه انداز حکومت کن سیاست رسمی شان بود و همخوانی این سیاست با سیاست تسلط جویانه رضاشاه مردمان جهان و منجمله کشورمارا با این جعل تاریخ، سرزمین و زبان چنان تحت تأثیر قرار دادند که تا امروزه تنها عوام الناس بلکه حتی عده از درس خواندگان بی خبر از حقایق تاریخی هم گویا به همین باور اند که زبان فارسی در درازمنه تاریخ زبان مردمان پارس و یا فارس بوده است!! در این میان هستند مغرضین نوکرمنش ایرانی مشرب که عمداً معلومات های کذابی در قبال تاریخ منطقه و پیشینه زبان دری را در میان مردم ما پخش کرده و مدنیت و داشته های تاریخی سرزمین ما را به لیلان گذاشته اند. این موضوع بیشتر نیز بر می گردد به بی خبری و سیاست های ضد ملی دولتمداران افغانستان و بصورت گُل نبود تعریف معین از منافع ملی کشور. در حالیکه پیشکسوتان فرهنگ ایران کنونی چون همان سعید نفیسی ناسیونالیست ایرانی، مهرداد بهار، علی اکبر دهخدا، ژاله آموزگار، کزازی و دیگران همه متفق القول به این باور هستند که زبان فارسی ایران امروزی عبارت از همان زبان پارتی، اری و یا دری است که در بلخ مسلط بوده است، می باشد. که با مضافاتی از زبان های قدیمی فارس در آن به فارسی امروزی مبدل گشته است.

داریوش آشوری مترجم و زبان شناس ایرانی در اثر خویش تحت عنوان باز اندیشی زبان فارس مینویسد:

زبان فارسی امروزی ایران از خراسان برگرفته شده است. خاصاً در قرن بیستم، و طی سیاست های سلاله پهلوی، به زور و به جبر بر سایر زبانهای معمول در پارس تحمیل شد. همچنان محمدحیدری ملایری دانشمند زبان شناس ایرانی که در رشته زبان های قدیم باختر و سانسیکریت تحقیقات فراوان کرده است مینویسد:

پارسی (پارتی) دری زبانی است که به پارس (فارس عربی) تعلق ندارد، این زبان اصلاً از خراسان بزرگ تاریخی از خاور ایران کنونی برخاسته است... عرب ها برای نابود سازی پهلوی هر چه می توانستند کردند... ایرانیان زبان پارسی (پارتی) را که از خراسان بزرگ آمده بود جاگزین پهلوی ساسانی کردند و عرب زبان نشدند. پارسی برخلاف پهلوی زبان کاملاً مستقلی بود.

قابل ذکر پنداشته میشود بنابر سیاست های تسلط جویانه اعراب خاصاً در عهد اقتدار خلفای اموی که ساحه اقتدار شان از مراکش تا ماوراء النهر گسترش داشت رسم الخط قدیمی زبان دری که عبارت از یونانی پراکریت و خروشتی بود منسوخ قرار داده شد و با متوطن شدن عرب های مهاجر در سرزمین های ما چون در نواحی زرنج، هرات، بادغیس، بلخ و سمنگان در یک دوره انتقالی دو تا سیصد ساله زبان دری بنام زبان دری با الفبای عربی همراه با حروف چ - پ - ژ - گ که در آن زمان ترکان ماوراء النهر آنرا الفبای تازی یا تاجک میگفتند جایگاه خویش را در میان مردم مهاجمان عرب و جامعه جهانی احراز کرد. که نمونه هایی از این رسم الخط عربی همچنان در زمره اسناد باختری از سمنگان بدست آمده که در کتاب دو جلدی ویلیام سیمز از آنها یادآوری بعمل آمده است.

در دوران اختناق خلفای عباسی کشور ما بنابر جد و جهد متفکرین، روشن ضمیران، شعرا، نویسندگان و اهل خبره چون امام ابوحنیفه بن ثابت از شمال کابل، محمد بن کرام سیستانی مؤسس مذهب کرامی، ابراهیم محمد باشانی هروی، ابراهیم ادهم صوفی بلخی، ابو اسحق جوزجانی، ابو داود سجستانی صاحب سنن معروف، ابوجعفر منجم بلخی و دیگران کشور و مردم ما توانستند بتدریج بصوب استقلال سیاسی از اعراب نایل آیند.

بقول مؤرخین چون طبری، عتبی، گردیزی، ابوالفضل بیهقی و ابو ریحان البیرونی در این زمان مدارس بزرگی در سیستان، بلخ، غزنه و هرات ایجاد گردید که در آنها بر علاوه علوم دینی، ریاضیات، نجوم و طبابت نیز تدریس میگردید. همچنان در این مدارس و خطبه های جمعه ها سعی مبذول میگردید حس میهندوستی و استقلال را در مردم نهادینه سازند و مردم را از ماحول شان آگاه سازند. گرچه اکثر تألیفات و مراسلات این دوران بزبان عربی بود. اما با آنها خبرگان در تلاش بودند تا هویت، فرهنگ و زبان شان را از گزند حوادث و استعمار عرب در امان نگهدارند. در این دوران بیشتر سعی بر آن میشد تا با نیرو های مهاجم عرب و از همه مهمتر سیلی از مهاجرین عرب که تقریباً در سراسر کشور ما پراکنده شده بودند به شیوه مدارا و مصالحه پیش روند. تا سبب اصطکاک های بیشتر میان مردم، فرهنگ بومی و مهاجمین و فرهنگ جدید نگردد.

در همین حال و احوال در سال ۲۱۹ هجری (۸۴۰ میلادی) حنزله (حنظله) بادغیسی نخستین شاعری بود که بزبان دری شعر سرود. به قول عروضی سمرقندی نویسنده چهار مقاله حنزله بادغیسی دارای دیوان مکملی داشته، اما متأسفانه از دیوانش دیگر اثری در دست نیست. نمونه از شعر حنزله بادغیسی را در این جا می آورم که جو حاکم آنزمان را بازگویی دارد:

مهری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرگ رو یا روی

در همین حال و احوال پس از حنزله بادغیسی، رودکی سمرقندی، شهید بلخی، رابعه بلخی، ابو شکور بلخی، دقیقی بلخی و صد ها شاعر، فیلسوف و دانشمند آثار ارزشمندی را از خود بجا گذاشتند. تا اینکه بنیان گذار و اولین شاه سلسله صفاریان یعقوب لیث صفار در ۲۴۷ ه ق (۸۶۱ میلادی) طی فرمانی لغو زبان عربی را در مراسلات دولتی صادر کرده و رعیتش را به ترویج و غنای زبان دری ترغیب میکرد.

از همین آوان دانشمندان، شاعران و نخبگان چون ابو علی سینای بلخی، مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، ابو الحسن محمد عامری، ابو معشر بلخی، ابن بلخی، ابوالفضل بیهقی، ابوریحان البیرونی، ابونصر محمد فارابی، ابو القاسم فردوسی، سنایی غزنوی، ابوالفضل هروی، عمر خیام، ابی بکر حمد الله مستوفی، ناصر خسرو بلخی، ذکریای رازی و هزاران دیگر برای مدنیت های منطقه ما و رشد و انکشاف زبان دری خدمات ارزشمندی را انجام دادند.